



تدبر و تفسیر قرآن ۵

محمد رضا حاجے جعفری



سوره‌ی مبارکه‌ی هود

همانطور که پیشتر اشاره کردیم، درباره‌ی قوم حضرت شعیب علیه السلام در دو جای قرآن بحث شده است؛ یکی همان آیات سوره‌ی شعراء بود که بررسی کردیم و دیگر آیات سوره‌ی مبارکه‌ی هود است که در این قسمت، نکات تدبری آن را بیان می‌کنیم. هرکدام از دو قسمت حاوی نکاتی است که می‌تواند متناسب با جامعه‌ی امروز ما که مشکل اصلی‌اش مسائل اقتصادی است، تحلیل گردد.

هلاکت هر قومی که در قرآن بیان شده، یک علت کلی دارد که مشترک است و آن روی گردانی از خدا و آموزه‌های پیامبران خود می‌باشد. اما هلاکت هر قومی یک وجه اختصاصی نیز دارد که باید در آیات مربوط به آن، بررسی گردد. به عنوان مثال، عامل اختصاصی هلاکت قوم لوط، مسائل جنسی می‌باشد یا عامل اختصاصی هلاکت قوم حضرت موسی علیه السلام اولاً، تنبلی و کاهلی و ثانیاً، خرافه‌پرستی و خرافه‌گرایی بوده است. در این میان، اقوامی نیز ذکر شده‌اند که مسائل اقتصادی، عامل اصلی هلاکت آنان بوده است که قوم حضرت شعیب از آن جمله می‌باشد.

در ادامه، آیات سوره‌ی هود را بیان و تحلیل می‌کنیم:

وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَهِ غَيْرُهُ وَ لَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَاكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ ^(۸۴) وَ يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ وَ لَا تَبْخُسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ ^(۸۵) بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ مُّؤْمِنِينَ وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ ^(۸۶)

و به سوی (مردم) مدین برادر (نسی یا قبیله‌ای) آنها شعیب را (فرستادیم)، گفت: ای قوم من، خدای یکتا را پرستید، که شما را جز او خدایی نیست، و پیمان‌ه و ترازو را کم مدهید، حقا که من شما را در خوشی (و وسعت نعمت) می‌بینم و من بر شما (به خاطر کم‌فروشی) از عذاب روزی فراگیر و هلاکت‌بار بیم دارم. ^(۸۴) و ای قوم من، پیمان‌ه و ترازو را کامل و عادلانه بدهید و از مردم کالاهایشان را (هنگام اداء حقوق در تمام سنجیدنی‌ها) کم مگذارید و تبهکارانه در روی زمین ننویید. ^(۸۵) آنچه خداوند (پس از اداء حق غیر) برایتان باقی می‌گذارد برای شما بهتر است اگر ایمان دارید، و من بر شما گمارده و نگهبان نیستم (تا مواظب ایمان و عمل و متصدی پاداش و کیفر شما باشم). ^(۸۶)

نکات تدبری ۱

✚ وَ لَا تَنقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ: تفاوت مکیال و میزان در چیست؟ مکیال به معنای پیمان‌ه می‌باشد؛ اما میزان اعم از مکیال است؛ یعنی هر نوع وزن‌کشی یا شاخص را میزان می‌گویند. لذا به تعبیری امروزی، میزان همان شاخص است. بنابراین، این عبارت می‌گوید: هم آن پیمان‌ه‌ای که برای کشیدن استفاده می‌کنی برای اندازه باشد و هم باید اهل میزان و شاخص باشی؛ یعنی در

هرچیزی، باید ملاک میزان را رعایت کنی و به اندازه‌ی منصفانه و عادلانه اظهار نظر کنی یا قضاوت کنی یا....

✚ اِنِّیْ اُرَاکُمْ بِخَیْرٍ: این سخن حضرت شعیب خطاب به قوم خودش، نشان می‌دهد که حتی ممکن است وضعیت اقتصادی جامعه بسیار خوب باشد ولی با این وجود، نفس انسان‌ها به سبب آن شحّ نفسی که دارد، به این سمت تمایل دارد که کم‌بگذارد و کم‌بفروشد تا بیشتر بفروشد. لذا این سخن را می‌توان در پاسخ به آن افرادی بیان کرد که می‌گویند: «اگر وضعیت اقتصادی جامعه بهبود یابد و رفاه جامعه افزایش یابد، به طور خودبه‌خود، مردم هم به دین برمی‌گردند و خداپرست می‌شوند.» این آیه نشان می‌دهد که اینگونه نیست؛ چرا که ریشه‌ی اصلی، «شحّ نفس» می‌باشد و تا وقتی این شحّ نفس درمان نشود، حتی با رفاه اقتصادی و اجتماعی بالا نیز، ممکن است انسان‌ها از دین روح‌گردان شوند.

✚ وَ یَا قَوْمِ اَوْفُوا الْمِکَالَ وَ الْمِیزَانَ بِالْقِسْطِ: چرا در این آیه، واژه‌ی قسط به کار رفته است؟ به عبارت دیگر، معنای این آیه، بدون واژه‌ی قسط نیز یک معنای کاملی است و به ظاهر نیاز نبود که از این قسط استفاده کند؛ پس چرا قسط را نیز آورده است؟ در پاسخ می‌توان گفت: ممکن است انسان اهل انصاف باشد ولی اهل قسط نباشد. درواقع، قسط یک سطح بالاتری از میزان است. میزان یعنی انسان یک کاری به‌طور صحیح و کامل انجام بدهد؛ اما قسط در نگاه کلّ جامعه مطرح می‌شود. مثلاً فردی را در نظر بگیرید که بسیار خوب کار می‌کند و در کار خودش کم نمی‌گذارد؛ اما دغدغه‌ی اجتماعی ندارد. این فرد در حقیقت، اهل میزان است ولی اهل قسط نیست. قسط یا عدالت^۱، بُعد اجتماعی برابری را نشان می‌دهد. در یک کلام، قسط یعنی دغدغه‌ی جاری شدن عدالت در جامعه. متأسفانه تصور امروز بسیاری از افراد جامعه‌ی ما نیز اینطور است که اگر یک فرد، مذهبی باشد و در عین حال پول‌دار و ثروتمند نیز باشد، اشکالی ندارد. ولی این مطلب از دید قرآن صحیح نیست؛ انسانی که دغدغه‌ی عدالت و برابری در سطح کلّ جامعه را نداشته باشد، مفت نمی‌ارزد!

✚ مَا عِبَارَتُ بَقِیَّتِ اللّٰهِ خَیْرٌ لَّکُمْ اِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِیْنَ را معمولاً برای امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه الشریف به کار می‌بریم. اما این برداشت، در مقام تأویل است و ربطی به سیاق آیات ندارد. تأویل، باطن آیه را ملاک قرار می‌دهد اما سیاق، به ظاهر آیات کار دارد. لذا، باتوجه به ظاهر آیه، می‌توان گفت: بقیه‌ای که خداوند در هر معامله و تعامل اقتصادی، معین نموده، خیر است و برکت بسیاری دارد.

^۱ واژه‌ی عدالت معادل قسط است که امروزه به کار می‌رود؛ ولی این واژه در قرآن به کار نرفته و می‌توان آن را جزء حقیقت متشرعه دانست یا حقیقت شرعیه؛ یعنی در قرون بعد از نزول قرآن و رسول اکرم، این واژه بر سر زبان‌ها افتاد.

وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ: این سخن حضرت شعیب که خود را حفیظ نمی‌داند، مربوط به جایگاه این پیامبر در آن دوره است؛ به عبارت دیگر، حضرت شعیب تا زمانی بر مردم حفیظ نبوده که بر آن-ها حکومت و فرمانروایی نداشته است ولی اگر قدرت و سلطه‌ی لازم را نداشت، حتما بر انصاف و عدالت افراد جامعه نیز، دخالت می‌کرد؛ کما اینکه سیره‌ی رسول اکرم و امیرالمومنین نیز همین مطلب را نشان می‌دهد.

قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرَكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ^(۸۷) قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَ مَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَى مَا أَهَاكُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ^(۸۸) وَ يَا قَوْمِ لَا يَجْرِمَنَّكُمْ شِقَاقِي أَنْ يُصِيبَكُمْ مِثْلُ مَا أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ أَوْ قَوْمَ هُودٍ أَوْ قَوْمَ صَالِحٍ وَ مَا قَوْمُ لُوطٍ مِنْكُمْ بِبَعِيدٍ^(۸۹)

گفتند: ای شعیب، آیا نمازت تو را دستور می‌دهد که ما آنچه را پدرانمان می‌پرستیدند رها کنیم یا آنچه را که می‌خواهیم در اموالمان انجام دهیم ترك نماييم؟ تو که به راستی بردبار و رهیافته‌ای^(۸۷) گفت: ای قوم من، مرا خبر دهید، اگر من از جانب پروردگار خود بر دلیلی روشن و معجزاتی (بر نبوت خویش) باشم و او از جانب خود مرا روزی نیکو (نبوت و دینی جامع) داده باشد (آیا باز هم دعوت من باطل و سفاقتی است)؟ و من نمی‌خواهم خود بر خلاف کاری که شما را از آن نمی‌کنم بروم، من تا آنجا که بتوانم جز اصلاح (حال جامعه را) نمی‌خواهم، و توفیق من جز به یاری خدا نیست؛ بر او توکل کردم و به سوی او باز می‌گردم.^(۸۸) و ای قوم من، مخالفت و دشمنی‌تان با من شما را بر آن ندارد که همانند آنچه به قوم نوح (از طوفان و غرق) یا به قوم هود (از باد سموم) یا به قوم صالح (از صیحه و زلزله) رسید به شما نیز برسد! و قوم لوط از شما (از نظر زمان و مکان) چندان دور نیست.^(۸۹)

نکات تدبری ۲

استفهامی که در آیه ۸۷ به کار رفته، اصطلاحاً استفهام تهکمی گفته می‌شود؛ یعنی استفهامی که با یک استهزاء و تمسخری همراه است.

در آیه ۸۷، عبارت أَصَلَاتُكَ تَأْمُرُكَ، نشان می‌دهد که از نگاه قوم شعیب، عبادت و اعتقادات یک مسأله‌ی شخصی است که مربوط به مساحت زندگی خودش است و حق ندارد به فرد دیگری تسری پیدا کند و وارد زندگی دیگران شود (به استفهام تهکمی آیه نیز دقت کنید). به عبارت دیگر، قوم شعیب به حضرت شعیب تذکر می‌دهند که تو باید اعتقادات خودت را برای خودت نگه‌داری و حق نداری آن را به دیگران تعمیم بدهی. این سخنی است که امروزه نیز به گرات از زبان دشمنان و حتی از زبان مردم خودمان می‌شنویم.

نکته‌ی دیگری که قوم شعیب در این استفهام همراه تمسخر بیان می‌کنند این است که حضرت شعیب را انسانی معقولی نمی‌دانند بلکه او را مسخر نماز خواندنش می‌دانند. یعنی این نماز توست

که تو را راهنمایی می‌کند نه عقل تو. این نیز توهین دیگری است که امروزه علیه جریان مذهبی مطرح می‌شود و آن‌ها را متهم می‌کنند که شما پیرو خرافات هستید نه پیرو عقل و منطق.

❖ قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَصْلَاتُكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتْرُكَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ: این سخن، درواقع می‌گوید: «کسی حق ندارد که در اموال ما تصرف کند و در نحوه‌ی مصرف آن‌ها دخالت کند. هیچ‌کس حق ندارد به دیگران امر و نهی کند و هرکس هرچور دلش بخواهد می‌تواند اموالش را مخرج کند.» این سخن نیز، امروزه بسیار شنیده می‌شود و در اصل، تفکر سرمایه‌داری لیبرال است که هرکس مالک اموال خودش است، همه باید به اعتقادات دیگران احترام بگذارد و.... در این فضا، همه به دنبال این هستند که در فضای سرمایه‌داری پول بیشتری جمع کنند و دیگر کسی دغدغه‌ی قسط و عدالت ندارد. ولی این تفکر، تفکر قرآنی و دینی نیست؛ در تفکر دینی، گفته می‌شود که حتی در مورد اعمال شخصی افراد جامعه هم باید دخالت کرد چرا که آن اعمال شخصی، تبدیل می‌شود به اعمال اجتماعی. فردی در اموال شخصی خودش اسراف می‌کند، اگر در جامعه نیز به جایی برسد، در در اموال تحت تسلطش اسراف می‌کند. لذا ما هیچ عمل شخص فردی نداریم که کارکرد اجتماعی نداشته باشد.







